

جرایم یقه سفیدی با نگاهی به آموزه‌های دینی

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۲

تاریخ تأیید: ۸۸/۶/۲۳

سیددُرید موسوی مجاب *

چکیده

«بزهکاران یقه سفید» - که اصولاً فاقد وجدان اخلاقی‌اند - از یک سو، از توان و استعداد بزهکاری بسیار زیادی برخوردارند و از سوی دیگر، میزان سازگاری و قابلیت انطباق اجتماعی آنان نیز بالاست. همین امر مبین آسیب‌های جدی ناشی از حالت خطرناک این بزهکاران خوش‌سیماست.

معمولاً بزهکاران یقه سفید به طبقات اجتماعی بالا - اعم از سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی - تعلق دارند و با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ مؤثر خود، به ارتکاب جرایمی همچون کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، جعل، سوء استفاده از کارت‌های اعتباری، فرار مالیاتی و دیگر جرایم مشابه اقدام می‌کنند. آنها به‌لحاظ ظاهر آراسته، وجاهت عمومی و در پناه هوشیاری و مقبولیت اجتماعی، بزهکاران «یقه سفید» نام گرفته‌اند. در نتیجه اقدامات بزهکارانه آنان، گاه تا مدت‌ها آثار دهشت‌باری بر ابعاد ساختاری جامعه به‌ویژه بُعد اقتصادی، سایه می‌افکند. لذا بررسی و تحلیل جرم یقه سفیدی از دیدگاه جرم‌شناختی با توجه به گسترش روزافزون این جرم و پیامدهای زیانبار آن در جوامع و لزوم اتخاذ تدابیر اساسی و مؤثر در زمینه پیشگیری، ضروری است.

واژگان کلیدی: جرایم یقه سفیدی، حالت خطرناک، پیشگیری.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (doraaid.mousavi@gmail.com).

مقدمه

اصطلاح جرم یقه‌سفیدی نخستین بار به وسیله جامعه‌شناس و جرم‌شناس مشهور امریکایی، ادوین اچ. ساترلند (Edwin H. Sutherland)، مورد استفاده واقع شد. وی استاد نامدار دانشگاه‌های مختلف در ایالات متحده آمریکا بود و در سال ۱۹۳۵م به‌عنوان مدیر گروه جامعه‌شناسی در دانشگاه ایندیانا منصوب شد. او در سال ۱۹۲۴م اثر مشهور خود با عنوان اصول جرم‌شناسی را با همکاری دونالد کرسی (Donald R. Cressy) و در سال ۱۹۳۷م کتاب سارق حرفه‌ای را منتشر کرد. سپس به مطالعه و تحلیل نظام‌مند رفتار مجرمانه پرداخت و در این زمینه، نظریه خود تحت عنوان معاشرت‌های ترجیحی (Differential Associations Theory) را مطرح ساخت. مدتی بعد، جذب مطالعه جرایم یقه‌سفیدی شد. بررسی فیش‌های قانونی هفتاد شرکت صنعتی و بازرگانی از بزرگترین شرکت‌ها در این صنف - به‌جز بخش عمومی، مالی و بخش نفت - او را به مطالعه این نوع از جرایم هدایت کرد. بررسی و مطالعه فیش‌های یاد شده نشان داد که همه صنوف بزرگ، قوانین و مقررات بازرگانی را نقض کرده‌اند و حتی برخی از آنها به‌دفعات این کار را انجام داده‌اند. ساترلند، رفتار و عملکردی را که چنین ماهیتی داشته باشد «جرم یقه‌سفیدی» نام نهاد و کتابی در سال ۱۹۴۹م با همین عنوان منتشر کرد. سپس از این نوع جرم به‌مباشر آن یعنی «بزهکار یقه‌سفید»^{*} رسید که در همان سال نیز کتابی با این عنوان منتشر کرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ۳۵۴). نظریه او درباره بزهکاران یقه‌سفید - همچون نظریه معاشرت‌های ترجیحی - از چنان شهرتی برخوردار شد که بعدها به‌عنوان نقطه عطفی در انجام پژوهش‌های جرم‌شناختی تلقی شد. اگرچه بخش اعظم ادبیات جرم‌شناختی درباره جرم یقه‌سفیدی، امریکایی است، ولی عمده بررسی‌ها و مباحثات مربوط در این باره از سوی پژوهشگران انگلیسی زبان مانند بریث‌ویت (Braithwaite)، کارسون (Carson) و لیوای (Levi) انجام گرفته است (Nelken, 2007, 734).

* بزهکار یقه‌سفید در اصطلاح عربی «المجرم ذو قبة البيضاء» نامیده می‌شود.

در واقع انتشار کتاب بزهدکار یقه‌سفید، ده سال پس از طرح این عنوان به‌وسیله ساترلند صورت پذیرفت. در اهمیت اقدام ساترلند همین بس که هرمان مانهایم (Herman Mannheim)، جرم‌شناس مشهور انگلیسی اظهار داشته است: «اگر جایزه نوبلی هم برای جرم‌شناسی وجود می‌داشت، بی‌گمان ساترلند می‌توانست آن را به اعتبار پژوهش درباره بزهدکاران یقه‌سفید به‌دست آورد» (Mannheim, 1965, 47).

البته ساترلند نخستین کسی نبود که انگشت اشاره بر جرایم طبقه مرفه نهاد، ولی تلاش‌های او آغازگر اهتمام و التفات مستقیم به این‌گونه جرایم و مجرمان خطرناک شد. به‌رغم تلاش‌های در خور تحسین ساترلند به منظور وارد ساختن این مفهوم به فضای جرم‌شناسی و مساعی مؤثر جانشینان وی، پژوهش‌های نظری و تجربی درباره جرم یقه‌سفیدی به گونه‌ای ناچیز و حاشیه‌ای باقی ماند و عمدتاً این بررسی‌ها به واسطه مباحثات موردی، ناکارآمد گردید و در هسته فرایند بالندگی جرم‌شناسی جای گرفت. در توجیه این مطلب شاید بتوان از این واقعیت یاد کرد که برخی پژوهش‌های جرم‌شناختی، گرفتار مشاجرات و مجادلات نظری خودسرانه‌ای شده‌اند که از آن میان، این مقوله نیز از این جهت در امان نمانده است. ابهام در مفهوم و دامنه موضوعی جرم یقه‌سفیدی، عدم ارائه ضابطه‌ای واقع‌گرا در تشخیص مصادیق آن، تمایزات شخصی، ویژگی‌های متفاوت گروه‌بندی جرایم یقه‌سفیدی از سوی جرم‌شناسان و دیگر دلایل باعث طرح دیدگاه‌های گوناگون شده است (Punch, 1996, P. 15-17).

با وجود چالش‌ها و مباحثات نظری فراوان درباره جرایم یقه‌سفیدی، جنبه‌های بسیاری از این موضوع از منظر جرم‌شناختی مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. همچنین، این حقیقت روشن شده است که جرایم یاد شده - با توجه به ماهیت، اهمیت و آثار - نیاز به قانون و آیین دادرسی مستقلی (سیاست جنایی افتراقی) دارند. موقعیت و شخصیت بالای بزهدکاران یقه‌سفید در مقایسه با دیگر بزهدکاران، موضوعات گوناگونی را درباره مبانی نظری جرم‌انگاری، تعقیب کیفری، پیشگیری، درمان و حتی کیفر آنان مطرح ساخته است. این تلاش‌ها نشانگر ظهور چشم‌اندازی انتقادی در جرم‌شناسی از دهه ۱۹۶۰م است. از این منظر هیچ اقدامی به‌طور ذاتی مقدس یا مجرمانه نیست و این موضوع به اعتبار نسبی بودن امور است. از دیدگاه جرم‌شناسی

مارکیستی، در این عرصه منافع طبقه ثروتمند و قدرتمند نمود یافته است و اعمال ضمانت اجراهای کیفری، ابزاری برای کنترل اقدامات بزهکاران طبقه فرودست و ناتوان جامعه تلقی شده است. این تحولات نظری به سهم خود تأثیر قابل توجهی بر مطالعه جرایم یقه سفیدی داشته است. در انگلستان، جایی که عرف انتقادی قوی ترین مقوله تحقیقی را آشکار می سازد، لزوم بهره گیری روزافزون از داده های جرم شناختی در مقام رویارویی با اقدامات مبتنی بر نقض اصول حرفه ای و در قالب نقش های محترمانه گروه های تجاری و صلاحیت دار، بیش از پیش احساس شده است. همچنین بحث درباره تمایز جرایم یقه سفیدی از جرایم معمولی و روند مقابله ای و ضمانت اجرای قانونی متفاوت، موضوع مهمی در زمینه پژوهش ها شده است. در ایالات متحده آمریکا در پژوهش های مربوط به جرایم یقه سفیدی، به تصمیمات مربوط به ضمانت اجرا نیز توجه شده است و بر استمرار مسیر جست و جوگرانه ساترلند در این محدوده تأکید شده است. به ویژه به دنبال رشد مصرف گرایی در این کشور و نیز وقوع رسوایی های مالی دولتی در سطح گسترده، این ضرورت بیشتر احساس شده است. با توجه به موج آسیب رسان بی سابقه جرایم یقه سفیدی در نتیجه تبلیغات رسانه ای درباره کالاها در ایالات متحده آمریکا، سیاستمداران این کشور ضرورت بحث درباره اصلاحات صنفی در پرتو اتهامات تقریباً روزمره ناظر بر اقدامات غیرقانونی را بیش از پیش دریافته اند. جورج بوش (George Bush)، رئیس جمهور [پیشین] ایالات متحده آمریکا، در این باره قانونی را در سال ۲۰۰۲م تحت عنوان «قانون سربنس - اوکسلی» (sarbanes - oxley) برای فرونشاندن نگرانی های عمومی در مورد قانونمندی و یکپارچگی بازارها امضا کرد. این قانون، شرایط سختی را برای بازدارندگی و کیفر در مورد فساد و کلاهبرداری در زمینه حسابداری و امور شرکتی مقرر ساخت. بر این اساس، به واسطه قانون یاد شده فشارهای موجود از کاخ سفید - در جهت دادورزی و حمایت از مصالح کارگران و سهامداران - برداشته شد. افزایش مسئولیت شرکت ها در قبال ارائه اطلاعات مالی صحیح، افزایش ضمانت اجراهای سزادهنده در قبال تخلفات شرکت های متقلب و افزایش و تشدید سازوکارهای نظارتی بر عملکرد شرکت ها از جمله پیامدهای کارای قانون یاد شده است (Adler et al, 2007, 316).

برخی محققان مانند وایزبرد (Weisburd) و همکاران وی استدلال می‌کنند که مفهوم جرم یقه‌سفیدی تا حدی به‌لحاظ نظری و عقیدتی با مشکل روبه‌روست؛ زیرا جرم‌شناسان به «طرح جرم‌شناختی واحدی» دست نیافته‌اند و خط مشی مشخصی را در تبیین و تعیین یک مسیر راهبردی ارائه نکرده‌اند. با نبود اطلاعات کافی درباره‌ی اسباب وقوع این جرایم و نیز عدم شناخت راه‌های واقعی مقابله با آنها، از پیشگیری و به‌کارگیری سیاست جنایی راهبردی نمی‌توان سخن گفت، در صورتی که شمار روزافزون قربانیان این جرایم و نیز تعدد و دامنه‌ی گسترده‌ی موضوعی آنها نیاز به توجه بسیار دارد. در حال حاضر، ارائه‌ی سیاست‌های پیشگیرانه با تأکید بر وصف «جرم موقعیتی» (situational crime) به اعتبار جایگاه و مقام بزهکاران و به‌منظور تقلیل و تعدیل انگیزه‌ی آنان از سوی جرم‌شناسان به‌شدت دنبال می‌شود و دیدگاه‌های گوناگون، بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شوند؛ تا جایی که مثلاً دیدگاه‌های انتقادی در عرصه‌ی جرم‌شناسی از سوی دیدگاه‌های واقع‌گرا - با تأکید بر واقعیت جرم - خود با انتقاد مواجه شده‌اند! (Salinger, 2005, 858-859).

به‌طور کلی با وجود رویکردهای نوین و روزافزون، طبق گفته‌ی جرم‌شناسان بزرگی مانند هزل کروال (Hazel Croal)، با توجه به توسعه‌ی سریع دامنه‌ی جرم یقه‌سفیدی، توجه خاص و دقیقی به آن صورت پذیرفته است، در حالی که در دو دهه‌ی اخیر شاهد رسوایی‌های مالی بسیار مهم و بزرگی مانند اضمحلال و سلب اعتبار بانکی و نیز بازرگانی بین‌المللی و شکل‌گیری کلاهبرداری‌های عمده از سوی افراد دسیسه‌باز در گستره‌ی گیتی هستیم. کروال می‌افزاید: «اقدامات نسل‌کشی از سوی ژنرال پینوشه در شیلی و اقدامات صرب‌ها در یوگسلاوی به‌عنوان جنایت علیه بشریت و حدود و ثغور آنها به هر حال معلوم بوده‌اند، ولی حقیقتاً گستره‌ی جرایم یقه‌سفیدی مشخص نبوده است» (Croall, 1989, 157).

بنابراین، با در نظر داشتن ماهیت خطرآفرین جرایم یقه‌سفیدی و آثار آنها تاکنون مطالعات تیزبینانه و در عین حال وسیعی صورت نگرفته است؛ مثلاً کتاب راهنمای جرم‌شناسی آکسفورد در انگلستان - که در واقع به‌عنوان منبع شاخص جرم‌شناسی شناخته شده است - فقط یک فصل از سی و دو فصل خود را به بحث درباره‌ی بزهکاران

یقه‌سفید اختصاص داده است و به همین دلیل، جرم یقه‌سفیدی به‌شکل دقیق تشریح نشده است (The Oxford Handbook of Criminology, 2007, 733). مجلات علمی و تخصصی انگلستان، از جمله مجله جرم‌شناسی این کشور و یا کنفرانس‌های برگزار شده در آن تا سال ۱۹۹۹م فضای مناسبی برای طرح موضوع اختصاص نداده‌اند، این در حالی است که جرم یقه‌سفیدی با مکتب فکری خاصی پیوند نخورده است تا ما را این‌گونه محدود سازد و از بحث و مطالعه بیشتر بازدارد (Croall, 2001: 176).

به منظور تشریح موضوع، ابتدا مباحثی در خصوص تبیین جرایم یقه‌سفیدی و ویژگی‌های جرم شناختی بزهکاران یقه سفید مطرح می‌شود؛ سپس از منظر جرم‌شناسی ضمن چند بند، به تحلیل این جرایم خواهیم پرداخت.

تعریف جرایم یقه‌سفیدی

اصطلاح جرم یقه‌سفیدی برای نخستین بار از سوی جرم‌شناس مشهور مکتب شیکاگو (Chicago School) «ادوین اچ. ساترلند»، در اوایل ۱۹۴۰م رواج یافت (O'Brien *et al.*, 2008, 181). ساترلند در تعریف جرم یقه‌سفیدی اظهار می‌دارد: «جرمی است که شخص قابل احترام و برخوردار از یک موقعیت عالی اجتماعی، به اعتبار حوزه نفوذ و تصرف خود مرتکب آن می‌شود» (Sutherland, 1983, 1). در واقع، جرایم یقه‌سفیدی مجموعه‌ای ناهمگن از جرایمی است که از سوی افرادی بهره‌مند از موقعیت یا سطح نسبتاً عالی از اعتماد انجام می‌پذیرد که عملکرد [در ظاهر] مشروع آنها را ممکن می‌سازد. بسیاری از بزهکاران یقه‌سفید به‌خاطر تبعیض طبقاتی محاکم، از تعقیب کیفری مصون‌اند. آنها عموماً به پشتوانه قدرت طبقه خود در جهت اعمال نفوذ بر روند اجرا و اعمال قانون، از جنبه‌های گوناگون مورد مساعدت واقع می‌شوند (McLaughlin *et al.*, 2001, 319-320).

جرم یقه‌سفیدی، حاکی از درک عمیق بزهکاران این‌گونه جرایم و نیز جهات ضعف علمی و عملی بزه‌دیدگان است. حقیقت موضوع آن است که جرم یقه‌سفیدی در واقع نخست در فعالیت شغلی یا حرفه‌ای مشروع یا تجارت در سطحی گسترده ریشه دارد و پس از مدتی - ضمن اعتمادسازی‌های دروغین- رشد می‌یابد. پیشرفت‌های اقتصادی و

تحولات اجتماعی به این نوع جرایم دامن زده‌اند (Adler et al, 2007, 317). تعریف ساترلند از جرایم یقه‌سفیدی با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. از دیدگاه جرم‌شناختی ثابت شده است که این تعریف مبهم است و همین نکته تا حد زیادی مبین این واقعیت است که چرا نظریه ساترلند از جهات مختلف مورد انتقاد واقع شده است. برخی جرم‌شناسان معتقدند تعریف ارائه شده از سوی ساترلند، به خودی خود، مشکلات و مسائل بسیاری را مطرح می‌سازد. به گفته اُبرت (Obert)، این مسئله که آیا جرم یقه‌سفیدی - با توجه به ضرورت تعریف و تبیین قانونی - واقعاً جرم است و اینکه گستره موضوعی آن تا چه حد است، مستلزم تشخیص خصوصیات ویژه جرم‌شناختی است. تعریف نسبی ساترلند و اظهارات درباره جرم یقه‌سفیدی، به ابهام مفهومی و مصداقی فراوانی انجامیده است. آن‌گونه که نلکن (Nelken) بیان می‌کند:

اگر ساترلند استحقاق دریافت جایزه نوبل را می‌داشت - همان‌گونه که مانهایم، وی را به دلیل هموار ساختن زمینه مطالعات راجع به بزهداران یقه‌سفید، شایسته دریافت این جایزه می‌دانست - قطعاً ساترلند مستحق دریافت آن به جهت وضوح، سودمندی و قوام علمی تعریف نبوده است. کلیدواژه‌هایی همچون جرم یقه‌سفیدی، قابلیت احترام، برخورداری از موقعیت عالی اجتماعی و سوء استفاده از حوزه اقتدار و اعتبار، همه منتهی به بروز مشکلاتی می‌شود که تشخیص و انطباق مصداق مختلف موجود در حوزه جرایم را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. اینکه مجرمان یقه‌سفید لزوماً و به شکل بالفعل باید در وضعیت مناسبی قرار داشته باشند یا صرف تظاهر و یا توان بالقوه نیز برای احراز این عنوان کفایت می‌کند، حتی طبق نظر ساترلند با ابهام روبه‌روست (Nelken, 2002, 139).

ایرادهای مربوط به بهبود و اصلاح این تعریف، جرم‌شناسان بسیاری را به سوی خود جذب کرده است؛ هرچند تلاش‌های آنها در مجموع به موفقیت بیشتری از راهکار ساترلند منتهی نشده است. به هر حال، شکی نیست که ساترلند موقعیت اجتماعی آبرومندان بزهکاران یقه‌سفید را به عنوان مهم‌ترین خصیصه متمیزه آنها از مجرمان خیابانی مورد توجه قرار داده است (Geis, 1993, 9).

پل تاپان (Paul Tappan) تعریف جامعه‌شناختی ساترلند را در سال ۱۹۴۷م مورد انتقاد قرار داد. وی استدلال کرد که «فقط آنهایی که تحت ضمانت اجرای رسمی و

قانونی واقع می‌شوند، باید در حوزه جرم یقه‌سفیدی قرار گیرند، نه آنهایی که جرم‌شناس ممکن است آنها را از حیث اخلاقی، قابل سرزنش یا [عنصر] نامطلوب دریابد. با این وجود، ساترلند دلیل محکمی برای فراتر رفتن از حوزه حقوق کیفری در تعریف جرم مقرر ساخت؛ از این جهت که وی احساس کرد قوانین کیفری حتماً منافع و نفوذ اعضای قدرتمندتر جامعه را منعکس می‌سازد و دقیقاً به همین دلیل است که در عمل، این موضوع تجویز شده است که بسیاری از رفتارهای زیان‌آور از سوی سوداگران حقیقی و حقوقی تحت نظارت نباشد. بخش مکمل طرح ساترلند، آشکار ساختن شیوه‌هایی بود که در جریان آنها اشخاص ممتاز (از طبقه ممتاز اجتماع) قادر بودند به‌خاطر جرایم خود از محکومیت و مجازات بگریزند. برای ساترلند، جرم یقه‌سفیدی با توجه به ویژگی‌های جامعه‌شناختی کسانی که مرتکب این جرم می‌شوند، قابل تشخیص بود. این موضوع بر «وضعیت» و «جایگاه» شخصی ناظر است که مرتکب جرم یقه‌سفیدی می‌شود. بنابراین، آرمان ساترلند مبنی بر تأکید دوباره بر مجرم، در واقع جز در پرتو تعریف «مجرم‌مدار» (offender-based) او قابل فهم نیست؛ اگرچه بعدها اندیشه «جرم‌مداری» (offence-based) از سوی تحلیل‌گران دیگر، در تقابل با این ایده قرار گرفت؛ به‌عنوان مثال، «ادلهرتس» (Edelhertz) جرم یقه‌سفیدی را به‌عنوان «اقدام غیرقانونی یا مجموعه‌ای از اقدامات غیرقانونی واقع شده به‌واسطه ابزار غیرفیزیکی و پنهان یا فریب در جهت تحصیل وجه یا مال، خودداری از پرداخت پول یا ایراد خسارت مادی، به‌دست آوردن کسب و کار یا امتیاز شخصی» تعریف می‌کند. «شاپیرو» (Shapiro) نیز به شکل مشابه استدلال می‌کند که جرم یقه‌سفیدی از راه استعمار غیرقانونی و سوء استفاده از اعتمادی که در نقش‌های حرفه‌ای و سازمانی به‌کار رفته است، از دیگر جرایم متمایز می‌شود (O'Brien et al, 2008, 181-182). ادلهرتس و گروهی دیگر از جرم‌شناسان بزرگ، پیشنهاد می‌کنند تمییز و تشخیص بزهکاران یقه‌سفید از راه تمرکز بر نفس «جرایم» و با در نظر داشتن ویژگی‌های قانونی و صورتی رفتارهای آنها و صرف‌نظر از توجه به موقعیت «مجرمان» صورت پذیرد. به‌طور کلی آنها به‌جای تأکید بر خصوصیات بزهکار - که به زعم برخی از جرم‌شناسان بزرگ غرب، نمایانگر «رویکردهای اثباتی» (positivist approaches) است - در واقع بر

خصیصه‌های مجرمانهٔ افعال آنها نظر دارند (Geis et al, 1995 و 10-12). هرچند با مطالعهٔ آثار موجود در این باره می‌توان نتیجه گرفت که تأکید بر شخصیت بزهکاران و توجه بیشتر به آن، بر دیدگاه یاد شده برتری دارد و حتی توجه و تمرکز ساترلند به جرم یقه‌سفیدی، با بیان خصوصیات ظاهری بزهکاران و تحت تأثیر پژوهش‌های پیشین وی دربارهٔ «سارق حرفه‌ای» بوده است. در مجموع، این دیدگاه می‌تواند بازتاب مجددی از عقاید اثباتیون تلقی شود (Albert et al, 1980, 19).

در فرهنگ حقوقی «Black» آمده است: «اصطلاح جرم یقه‌سفیدی معمولاً مبین قانون‌شکنی‌هایی است که به اعتبار [سوء استفاده از] اعتماد و اطمینان و حرفهٔ شخص مجرم انجام می‌شود؛ از جمله: کلاهبرداری، اختلاس، سوء استفاده از کارت‌های اعتباری و زد و بندهای مالی که فاقد وصف خشونت‌بار هستند» (Black, 1990, 822).

تعاریف دیگر نیز با تعابیر گوناگونی، بیانگر همین مقوله‌اند و از این جهت تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، ولی مطلب مهم آنکه از نظر جرم‌شناسان، خطر جدی و ویرانگری از سوی بزهکاران یقه‌سفید یا خطرناک‌ترین تبهکاران، جامعه را به سقوط و نابودی تهدید می‌کند. این دسته از بزهکاران، وجدان اخلاقی ندارند و از استعداد بزهکاری فوق‌العاده‌ای برخوردارند. ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی آنان نیز در حد اعلی است. این جماعت خوش‌ظاهر و وجیه‌المله در سایهٔ هوشیاری‌ها، سازگاری‌ها و دلسوزی‌ها، مقبولیت عامه دارند و در سنگر قانون قرار گرفته‌اند و ظاهر اعمال آنها رنگ قانونی دارد. توانایی آنها در حدی است که از همهٔ امکانات گسترده و پیچیدهٔ خود بهره‌برداری می‌کنند و نیروهای روشنفکر را نیز گاه به خدمت درمی‌آورند. چپ و راست را می‌نوازند و بازی می‌دهند، آلوده می‌سازند و گاه کنار می‌گذارند. زمین و زمان را می‌خرند و می‌فروشند. سوء استفاده‌های کلان آنها گاه به ارقام نجومی می‌رسد و دستیابی به اقتصاد مردم‌سالار را غیرممکن می‌سازند. مخاطرات آیندهٔ آنها شوم‌تر از آثار نکبت‌باری است که بر سر نسل جوان سایه افکنده است و ایشان را نسبت به هر آنچه انسان و انسانیت می‌خوانیم، بی‌باور و بی‌تفاوت می‌سازد (کی‌نیا، ۱۳۷۶، ۱۴۴-۱۶۹).

تبیین ویژگی‌های جرم‌شناختی بزهکاران یقه‌سفید و بزه آنها

ویژگی‌هایی که جرم‌شناسان برای بزهکاران یقه‌سفید برشمرده‌اند، کم و بیش گویای حقیقت واحدی است. بزهکاران یقه‌سفید که در برابر بزهکاران یقه‌آبی و یقه‌چرکین (Blue-Collar Criminals) قرار گرفته‌اند، از نظر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، صاحب نفوذ و اقتدار زیاد هستند و به اعتبار وضع آراسته ظاهری که معمولاً به شکل کت و شلوار تیره، پیراهن سفید و کراوات متناسب است، از گروه اخیر، قابل تمییز و تشخیص‌اند. جرایم خیابانی در واقع مربوط به کسانی است که از اعتبار و وجاهت بالایی برخوردار نیستند و از طبقه فقیر و فرودست اجتماع‌اند و به همین دلیل نیز شاخص‌ترند. بنابراین، عمدتاً این‌گونه افراد به مراکز پلیس وارد می‌شوند. به قول معروف، آفتابه دزدهای جهان رسوای خاص و عام می‌شوند و غارتگران ملی و چپاولگران بین‌المللی زیر نقابی از تبسم‌ها و شگردهای بشردوستانه سنگر می‌گیرند.

جرایم یقه‌سفید برخلاف جرایم خیابانی و جرایم سنتی، بدون استفاده از خشونت یا نیروی عضلانی صورت می‌پذیرند. به همین دلیل، این‌گونه جرایم را «جرایم فسفری» نامیده‌اند که به اعتبار بهره‌گیری از توان فکری است (Nelken, 2002, 844-853)، ولی در جرایم خیابانی وضعیت به شکل دیگری است. بزهکاران خیابانی برخلاف بزهکاران یقه‌سفید، نوعاً به صورت رو در رو با بزه‌دیدگان قرار می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، با ورود به خانه‌ها و یا اماکن تجاری، اموال و متعلقات مالکان آنها را با زور و خشونت تصاحب می‌کنند. به همین دلیل، جرایم این دسته از بزهکاران به «جرایم کلسیمی» - با تأکید بر استفاده از نیروی جسمانی - شهرت یافته است.

در مجموع باید پذیرفت که در کنار بزهکاری سنتی - که مدت‌ها همچون پدیده‌ای ناشی از ناسازگاری اجتماعی و رفتار افراد بیمار از نظر روانی مد نظر قرار می‌گرفت - نوعی بزهکاری مبتنی بر منافع و تشکیلات وجود دارد. هرچند شکی درباره‌ی توجه به شکل نوین بزهکاری وجود ندارد، ولی باید دانست که مجازات آن، مشکلاتی نیز برمی‌انگیزد. چشم‌پوشی و گذشت جامعه نسبت به بزهکاران دنیای تجارت، به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته و افشاء شده است. دلایل این امر می‌تواند گوناگون باشد. این موضوع را نیز باید مد نظر قرار داد که معمولاً مقام قضایی در جریان وجود چنین

جرایمی نیست؛ به‌ویژه آنکه نهادهای بازرسی، یعنی حساب‌رسان و بازرسان مالی رسمی، همیشه به اندازه کافی مراقب نیستند. همچنین، این نوع از بزه‌کاری، افکار عمومی را چندان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ زیرا مردم بیشتر نسبت به جرایم خشونت‌آمیز حساسیت دارند. ترس از جرم آن‌گونه که افکار عمومی از آن برداشت می‌کنند، عاملی است که نمی‌توان آن را در شناخت پدیده مجرمانه نادیده گرفت (پیکا، ۱۳۷۰، ۷۶).

در ادامه، تبیین ویژگی‌های جرم‌شناختی جرم یقه‌سفیدی نیز ضروری است. برخی جرم‌شناسان براساس نوعی تقسیم‌بندی، سه گونه جرم سازمان‌یافته تشخیص داده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. تبهکاری سازمان‌یافته با خصیصه بهیمی یا پرخاش‌جویی؛ مانند سرقت مسلحانه.
۲. پرداختن به فعالیت‌های غیرقانونی سودبخش؛ مانند قاچاق مواد مخدر.
۳. جرم یقه‌سفیدی که رفتار افراد متعلق به گروه‌های سطح بالاست و با انجام اعمال فریبکارانه به خواسته‌های خود دست می‌یابند؛ مانند ارتکاب بزه کلاهبرداری (گسن، ۱۳۷۴، ۴۵).

دیدگاه مخالفی نیز مطرح است که جرم یقه‌سفیدی را فاقد وصف سازمان‌یافتگی می‌داند. براساس این دیدگاه، جرم یقه‌سفیدی سازمان‌یافته نیست و در محیطی غیر از محیط بزه‌کاران حرفه‌ای اتفاق می‌افتد (دانش، ۱۳۷۶، ۲۲۱). بی‌شک با توجه به توضیحات ارائه شده، نظر نخست - با وجود انتقادی که در ذیل مطرح می‌شود - قابل قبول‌تر است. دیدگاه مذکور، مبنی بر سازمان‌یافتگی جرایم یقه‌سفیدی، با این انتقاد روبه‌رو است که انحصار این دسته از جرایم در مقوله جرایم سازمان‌یافته و تخصیص برچسب مذکور بر آنها چندان صحیح نمی‌نماید؛ زیرا ماهیت جرایم یقه‌سفیدی به‌نحوی است که گاه بسیاری از آنها به‌وسیله چپاولگران آزاد، بدون هیچ‌گونه ارتباط با تشکیلات قانونی و فقط با تکیه بر موجه‌نمایی‌های اجتماعی، صوری و تصنعی به‌وقوع می‌پیوندند؛ پس جرم، واجد وصف شخصی است. دسته‌ای از این جرایم نیز به‌وسیله اشخاص یا گروه‌هایی در قالب مدیران یا مستخدمان سازمان‌ها و تشکیلات اداری و قانونی و در پناه اهداف، آرمان‌ها و موضوعات تشکیلاتی سازمان صورت می‌پذیرند. در نتیجه، جرم، واجد وصف سازمانی است و از آن به‌عنوان «جرم سازمانی»

(organizational crime) یاد می‌شود. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم یقه‌سفیدی گاهی واجد وصف سازمانی است؛ گاهی در قالب باندهای گسترده تبهکاری و قاچاق، سازمان‌یافته (organized crime) است و گاهی نیز یک جرم شخصی (individual crime) است که به وسیله اشخاص یا گروه‌هایی از افراد فاقد روابط با سازمان‌های قانونی یا کسانی که موقعیت سازمانی آنها بر جرایم واقعه فاقد تأثیر است، ارتکاب می‌یابد. پس این جرم، دارای وصف متغیری است (Quinney, 1986, 41). اکنون پس از شناخت ویژگی‌های جرم‌شناختی جرایم یقه‌سفیدی و بزهداران آنها، نوبت به بررسی گستره موضوعی این جرایم می‌رسد. روشن است شناخت دقیق این گستره، در فهم بهتر موضوع مؤثر خواهد بود.

گستره موضوعی جرایم یقه‌سفیدی

موضوع جرایم یقه‌سفیدی در واقع واجد وصف مالی و اعتباری است. جرم‌شناسان، گستره موضوعی این جرایم را شامل مصادیق فاقد این وصف نیز می‌دانند که مواردی از آنها ضمن این مبحث مطرح خواهد شد.

بزهداران یقه‌سفید با استفاده از اقتدار و جاهت اجتماعی و سیاسی بالا و در پناه ظاهر فریبنده و استعداد فکری ممتاز خود، به ارتکاب جرایمی همچون کلاهبرداری، اختلاس، پولشویی («Money Laundering») (وجاهت‌بخشی صوری و [در ظاهر] قانونی به درآمدهای نامشروع)، سوء استفاده از کارت‌های اعتباری، جرایم رایانه‌ای - از قبیل کلاهبرداری‌ها و تقلب‌های رایانه‌ای در سطح کلان - جعل و بزهدهای دیگر در زمینه امور مالی دست می‌زنند. این مجرمان توانمند و به تعبیری مجرمان ثروتمند، در ابعاد مختلف مالی با نقض مقررات حرفه‌ای، مرتکب جرم می‌شوند. اساساً همین بُعد اقتصادی، ساترلند را به ارائه نظریه جرم یقه‌سفیدی سوق داد.

در میان دامنه موضوعی گسترده جرایم یقه‌سفیدی - از تخلفات و تقلبات مدارک دانشگاهی تا تقلب در زمینه محصولات غذایی، دارویی، وسایل آرایشی تقلبی، جرایم رایانه‌ای، تقلب در فعالیت‌های انتخاباتی، ادعاهای دروغین درباره امور مالی و نیز اعتبارات و وام‌دهی‌ها، جعل، کلاهبرداری در مفهوم اخص، اختلاس، مراقبت پزشکی،

سازوکارهای ایمنی و سلامتی، دسیسه‌های شرکت‌های هرمی، تقلب در مواد نیروزای ورزشی و فریبکاری‌های شرکت‌های مسافرتی و... - تقلب در مواد مصرفی و در قبال نیازهای مصرف‌کنندگان (کلاهبرداری از مصرف‌کنندگان)، جلوه ویژه‌ای یافته است. نگاهی به آمار جنایی فزاینده موجود درباره بزه‌دیدگان این نوع جرایم - در سطح میلیونی - گوشه‌ای از واقعیت‌ها را آشکار می‌سازد (Barnett, 2000, UCR Data).

کلاهبرداری از مصرف‌کننده، عبارت از رفتاری است که باعث می‌شود یک مصرف‌کننده دارایی خود را در اثر حيله یا تدلیس به کلاهبردار واگذار کند. این طیف تخلفات از مراقبت پزشکی متقلبان تا حراج اینترنتی تقلبی، متنوع است. خرید کالا در اثر تبلیغات گمراه‌کننده - در نتیجه عدم نظارت دقیق دولتی بر نظام تولید و توزیع کالا و شبکه‌های مرتبط و نیز عدم به‌کارگیری برنامه‌های راهبردی و مؤثر در مقابله با فساد مالی و اقتصادی و تبدیل فساد به یک کار پرمخاطره و کم‌بهره - حقه‌های وام پیش‌پرداخت خرید کالا و نیز حقه‌های بخت‌آزمایی و سرمایه‌گذاری، تبلیغات درباره جوایز ارزنده، جلب عطوفت انسانی در کمک به قربانیان بلایای طبیعی یا معتادان و نگون‌بختان، از این جمله‌اند.

برخی جرم‌شناسان، مصادیق رفتارهای مجرمانه بزه‌کاران یقه‌سفید - از منظر جرم‌شناسی - را بسیار گسترده می‌دانند؛ به‌عنوان مثال، آنها معتقدند زمانی که دادرسان در قبال اتخاذ تصمیم مقتضی، از متهمان زن یا دختر تقاضای عمل جنسی می‌کنند، در زمره بزه‌کاران یقه‌سفید خواهند بود. زمانی که کارفرمایان عالم‌اً کارگران خود را در محیط کاری ناسالم به کار می‌گمارند، آنان نیز مرتکب جرم یقه‌سفیدی شده‌اند. نمونه دیگر مربوط به پزشکی است که فقط با ظاهرسازی و سخن‌پردازی در قبال اقدامات و خدمات انجام نیافته یا با تظاهر به تحصیلات و تجارب پیشین خود و یا تحریف اسناد، از بیماران خود خواستار حق‌الزحمه‌های سنگین یا کسب مزایای ویژه می‌شوند (Simpson & Weisburd, 2009, 180). با این وجود، واقعیت آن است که جرایم مالی و در رأس آنها کلاهبرداری، بیشتر مد نظر جرم‌شناسان قرار گرفته است. این عامل باعث شده است که معمولاً نویسندگان علوم جنایی کشور ما نیز فقط مفهوم کلاهبرداری و در نهایت جرایم مشابه را از اصطلاح جرایم یقه‌سفیدی استنباط کنند. این واقعیت را در آثار موجود به‌خوبی می‌توان دریافت. حتی برای کسانی که به‌نوعی با

این اصطلاح آشنا هستند، در ابتدا معمولاً مفهوم کلاهبرداری تداعی می‌شود. البته، کلاهبرداری که در واقع به توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال غیر تعبیر می‌شود، هسته اصلی جرایم یقه‌سفیدی معرفی می‌شود (Geis et al, 1995, 145). جرم‌شناسان در توصیف این بزه، عبارت‌هایی بیان کرده‌اند که ذکر برخی از آنها درخور توجه است و ما به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم. به گفته گیلبرت گیس (Gilbert Geis)، جرم کلاهبرداری یقه‌سفیدها ارتکاب نمی‌یابد، مگر زمانی که مرتکبان واجد اقتدار باشند و بزه‌دیدگان نیز شهروندان معمولی باشند (Geis, 1993, 133). درباره دقت و درایت برخی کلاهبرداران نیز باید گفت: «برخی کلاهبرداری‌ها آنچنان خوب طراحی شده‌اند که اغفال نشدن به وسیله آنها خود نوعی حماقت است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸، ۲۵). با این حال، موضوع جرایم یقه‌سفیدی معمولاً واجد وصف مالی است. بزه‌کاران یقه‌سفید با بهره‌گیری از توان ذهنی بالای خود، به راحتی و گاه با خواهش بزه‌دیدگان خود به طور متقلبانه و در عین حال زیرکانه‌ای بر اموال فراوانی دست می‌یابند، بی‌آنکه در این میان مرتکب جرایم خشونت‌باری شوند.

آمار جنایی درباره جرایم یقه‌سفیدی

در بررسی‌های ناظر بر آمار شاخص جرایم مفسده‌آمیز و یقه‌سفیدی در مقیاس جهانی در سال ۲۰۰۵م، خسارت‌های ناشی از ارتکاب چنین جرایمی میلیاردها دلار برآورد شده است. در این میان، در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران همواره به دلیل فقدان برنامه‌ها و سازوکارهای نظام‌مند مدیریتی و نظارتی در مقام مقابله و پیشگیری از وقوع چنین جرایمی، خسارت‌های سنگینی بر پیکره اقتصادی کشور - در سطح خرد و کلان - وارد شده است. قابل توجه آنکه عقب ماندگی در این حوزه - در مقایسه با کشورهای پیشرفته - آمار جنایی مربوط را متناسب با رشد فناوری‌ها و کشف راه‌های جدید ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی، به گونه‌ای شگفت‌انگیز فزاینده ساخته است.

طبق بررسی‌های انجام شده، رقم سیاه در جرایم یقه‌سفیدی بالاست. بنابراین، بیشتر این جرایم در آمارهای رسمی وارد نمی‌شوند (Quinney, 1986, 88). جرم‌شناسان، دلیل این مطلب را معمولاً در دشواری کشف جرایم یقه‌سفیدی می‌دانند. جرم

شهروندان عادی برخلاف جرم یقه‌سفیدها، آشکارتر است؛ زیرا همان‌طور که گفته‌اند: «دو چیز همیشه مخفی است: یکی مرگ آدم فقیر و دیگری ننگ آدم غنی و همچنین دو چیز همیشه آشکار است: یکی مرگ آدم غنی و دیگری ننگ آدم فقیر». بی‌جهت نیست که گفته می‌شود قانون مانند تار عنکبوت است و فقط توانایی به دام انداختن حشرات کوچک و ضعیف را دارد؛ حشرات بزرگ آن‌چنان با سرعت و قدرت این تار را درمی‌نوردند که اثری هم از آن باقی نمی‌ماند (فرخی، ۱۳۸۴، ۱۲۳-۱۲۴).

شخصی که می‌تواند با بهره‌مندی از توانمندی ذهنی بالای خویش چنان صحنه‌سازی کند که بزه‌دیده با پای خود به دام او بیفتد، به‌طور مسلم این توانایی را نیز دارد که ردّ پایی از خود برجای نگذارد و کشف جرم را برای مأموران، دشوار سازد. مجرم یقه‌سفید حتی در فرض کشف جرم و دستگیری، با جعل اسناد و مدارک، سندسازی‌ها و پشت‌هم‌اندازی‌های مختلف، پنهان‌سازی، استفاده از کارشناسان خبره مالی و وکلای سرشناس و بانفوذ دادگستری، سعی در قانونی جلوه دادن اعمال خود دارد. افزون بر این، در واقع سازوکارهای موجود در کشف جرم در نیروهای پلیسی یا دولتی، سنتی است و به‌نظر می‌رسد در قبال این گونه جدید از جرایم، ناکارآمد است. همچنین، افکار مردم در طول سالیان سال به‌گونه‌ای آموزش داده شده است که فقط نسبت به غریبه‌های خیابانی (*strangers on the street*) ملاحظه‌کار باشند. در واقع، جای بسی تأسف است که شهروندان هنوز محافظت بایسته از خود را در مقابل کارهای متقلبانه و متهورانه نیاموخته‌اند (Adler et al, 2007, 319)، ولی در کنار این مسئله، عامل دیگری نیز وجود دارد که کشف این جرایم و مبارزه با مرتکبان آنها را برای پلیس دشوار می‌کند و آن عدم رغبت قربانیان جرم به گزارش کردن آن است. این بی‌میلی می‌تواند دو دلیل داشته باشد: نخست اینکه تحقق جرایم یقه‌سفیدی و به‌ویژه کلاهبرداری، نشانگر ساده‌لوحی بزه‌دیده است و چه‌بسا بزه‌دیدگان از بیم آنکه مورد استهزاء و استخفاف واقع شوند، ترجیح دهند موضوع را فراموش کنند و پی‌گیری نکنند. دلیل مهم‌تر آنکه جرایم عمده معمولاً در مؤسسات و شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه مؤسسات مالی و اعتباری بزرگ مانند بانک‌ها به وقوع می‌پیوندد و مدیران و صاحبان این‌گونه مؤسسات که حیات اقتصادی آنها در گرو اعتماد و اطمینان مردم است، خوب می‌دانند که مطلع کردن پلیس از

ارتکاب جرم، باعث درز کردن موضوع به مطبوعات می‌شود و این موضوع باعث سلب اعتماد مردم از مؤسسه خواهد شد، در نتیجه، برای حفظ اعتبار خود تلاش می‌کنند خبر وقوع بزه - که گاهی پیامدهای عظیم سیاسی و اقتصادی در کشور به دنبال خواهد داشت - را پنهان نگاه دارند. نکته قابل توجه درباره بزه کلاهبرداری آن است که برخلاف دیگر جرایم معمولاً میان میزان مبلغ کلاهبرداری و تمایل به گزارش آن، نسبت عکس وجود دارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸، ۳۷). دلیل دیگری که در بالا بودن رقم سیاه در جرایم یقه‌سفیدی مهم شناخته شده است، آگاه نبودن بزه‌دیدگان از بزه‌دیدگی خود به‌طور کلی است. بنابراین، تکمیل آمارهای رسمی درباره میزان ارتکاب جرم، از این جهت نیز با مشکل روبه‌روست (Nelken, 2002, 845).

به این ترتیب، آمارهای دقیق و مطمئن درباره جرایم یقه‌سفیدی در دست نیست. آمارهای جهانی در مورد این جرایم نیز کاربرد کمی دارند و رهیافت‌های نسبتاً محدودی در جریان تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری برای پژوهشگر حاصل می‌شود. هیرسچی (Hirschi) و گات فردسون (Gottfredson) مستنداً اظهار می‌دارند که این آمارها گمراه‌کننده‌اند و در برخی موارد حتی ممکن است مطالعات را به اشتباه بکشانند، هرچند می‌توان ادعان داشت که نهایتاً داده‌های مفیدی هم در این میان حاصل می‌شود. هیرسچی و گات فردسون می‌افزایند که دستگیری‌های مربوط به کلاهبرداری، جعل و اختلاس، به اعتبار اهمیت بزه ارتكابی و ویژگی مرتکبان است. آنها تأکید می‌کنند برای رسیدن به آمار دقیق واقعی باید به منابع دیگر، آن هم به‌طور مستقل مراجعه کرد (Albert et al, 1980, 96).

در بررسی آمارها با این واقعیت مواجه می‌شویم که در میان جرایم یقه‌سفیدی، آمارهای مربوط به کلاهبرداری، اختلاس و سوء استفاده از کارت‌های اعتباری و جعل، در سطح فزاینده‌ای است؛ به‌عنوان مثال، در یک بررسی پلیسی در امریکا مشخص شده است که از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶م در ایالت پنسیلوانیا، کمتر از دو درصد همه بازداشت‌شدگان به‌خاطر کلاهبرداری و جعل دستگیر شده‌اند، در حالی که این درصد در میان جمعیت بزه‌کاران یقه‌سفید، به نسبت، بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، آنها بزرگترین رقم مالی و اعتباری را به‌دلیل ارتکاب همین جرایم

- در مقایسه با جرایم دیگر - به خود اختصاص داده‌اند. در اینجا به سادگی می‌توان دریافت که نسبت میان درصد ارتکاب این جرایم و تعداد بزه‌کاران با زیان‌های اقتصادی و نیز آثار ناخوشایند اجتماعی در مقایسه با جرایم خیابانی و نتایج زیانبار ناشی از ارتکاب آنها، متفاوت و عکس است. در این باره گزارش جهانی در خصوص جرم کلاهبرداری و مقایسه آن با دو جرم قتل و اعمال خشونت به قصد ارتکاب جرم، قابل اعتناست. در این گزارش با استفاده از نمودار و با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، برخی نتایج تشریح شده‌اند؛ از جمله اینکه میانگین سن ارتکاب جرم کلاهبرداری در فاصله سنی ۲۵ تا ۳۰ سال به اوج خود می‌رسد و آنگاه کم‌کم به طرف پایین انحنا می‌یابد. براساس تحقیقات صورت گرفته، سن کلاهبرداری و قتل تا حدودی مشابه است. این سن، به شکل قابل ملاحظه‌ای با انحنا سنی برای بزه اعمال خشونت به قصد ارتکاب جرم، متفاوت است. البته پژوهشگران امریکایی با توجه به تأثیر فراوان عامل سنی در تمیز بزه‌کاران یقه‌سفید، معتقدند جرم یقه‌سفیدی بیشتر در سنین بالا رخ می‌دهد و آن را به اعتبار دلایلی چند می‌دانند: نخست آنکه جوانان - همچون زنان - کمتر در مناصب عالی اجتماعی، اقتصادی و یا موقعیت‌های موثق مرتبط با حرفه مؤثر در وقوع جرم یقه‌سفیدی قرار می‌گیرند؛ دوم آنکه قدرت خطرپذیری یا جرأت مواجهه با خطر در جوانان نسبت به بزرگسالان باتجربه، کمتر است. در یک مطالعه گسترده در ایالات متحده آمریکا نشان داده شد که متوسط سن مجرمان، بیش از ۴۰ سال است و مصادیق اندکی از کلاهبرداری، زد و بندهای مالی یا اختلاس بانکی در میان طبقات کم سن و سال‌تر مشهود بوده است (Geis, 1993, 249). همچنین، میزان ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی از سوی زنان در مقایسه با مردان نیز شایان توجه است.

امروزه دیدگاه‌های جرم‌شناسانه معمولاً بر این نظر مبتنی هستند که جرم یقه‌سفیدی، مردانه است. این عقیده بیشتر با ویژگی‌ها و واقعیات اجتماعی مرتبط است. تحقیقات و داده‌های آماری (به‌عنوان مثال در کشور سلطنتی انگلستان)، در واقع ناظر بر همین واقعیت است. با این حال، به گفته هابز (Hobbes)، در بیشتر پژوهش‌ها به مسئله جنسیت و تأثیر آن در بروز جرایم یقه‌سفیدی پرداخته نشده است، ولی با استفاده از آمارهای محدود و اطلاعات محصور موجود، به این نتیجه می‌توان دست یافت که

تعداد کمی از زنان مرتکب این جرم شده‌اند. طبق گزارش‌های جهانی درباره جرم، فقط پانزده مورد از دویست مورد تعقیب‌ها در مورد جرایم یقه‌سفیدی به زنان اختصاص دارد (Nelken, 2002, 341).

براساس پژوهش‌های انجام گرفته و آمارهای موجود، اگر زنان مرتکب جرایم یقه‌سفیدی شوند، جرم ارتكابی آنها از پیچیدگی و گستردگی مشابه جرایم مردان - آن هم در مقیاس‌های وسیع و عمده - برخوردار نیست. اگرچه به گفته هزل کرول، گاهی زنان مرتکب جرایمی عمده همچون کلاهبرداری‌های کلان می‌شوند که حتی روی مردان را نیز سفید می‌کنند (Croall, 1989, 126). در ضمن اگر زنان خود به شکل مستقیم و به عنوان مباشر در ارتكاب جرایم نقش نداشته باشند، با مردان در انجام و اجرای نقشه‌ها، به بهترین شکل ممکن و به طور مؤثر و فعال همکاری می‌کنند.

در کنار نقش فعال زنان در بروز بزه، از وضعیت انفعالی ایشان در بزهدیدگی نیز براساس ویژگی‌های خاص جنسیتی که در برخی موارد آنها را بیشتر از مردان در معرض بزهدیکاران یقه‌سفید قرار می‌دهد، باید سخن گفت. البته، ماهیت این جرایم با توجه به مقولات بزهدیده‌شناختی معمولاً مبین این حقیقت است که فقط تفاوت جنسی - صرف نظر از دیگر عوامل - در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مجرمانه - نقش چندانی ندارد و به طور کلی نمی‌توان گفت گروه‌های خاصی بیشتر یا کمتر آماج جرایم خاصی واقع می‌شوند. به تعبیر جرم‌شناسان، لزوماً چنین نیست که زنان بیشتر از مردان قربانی این جرایم شوند؛ هرچند همان‌گونه که سیمسون و الیس (Simson and Alice) اظهار می‌دارند، بر پایه آمارهای موجود از یک‌سو، زنان به دلیل فقد موقعیت‌های عالی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فاقد اعتبار و اقتدار مردانه‌اند و از سوی دیگر، به لحاظ طبع زنانه خود معمولاً به سرعت فریب می‌خورند و قربانی این جرایم می‌شوند. عوامل دیگری نیز همچون حضور کمتر زنان در اجتماع و شناخت دقیق ابعاد مسائل، مصرف‌گرایی بیشتر و دنبال کردن الگوهای نوین مصرفی و در مجموع برخورداری از دانش فنی و تخصصی کمتر نسبت به مردان، زنان را بیشتر در معرض تهدید از ناحیه بزهدیکاران یقه‌سفید قرار می‌دهد. بی‌شک، در برخی موارد زنان به لحاظ ساختار بدنی، ظاهری و نیازهای ویژه خود، بیشتر از مردان طعمه بزهدیکاران یقه‌سفید می‌شوند.

فربیکاری و تدلیس در مواد مصرفی زیبایی، آرایشی و تجملی مانند عطر، جواهرات و... - به اعتبار کیفیت و کمیّت - تأییدی بر این ادعاست. در حوزه وسیع بزه‌دیدگی ناشی از جرایم یقه‌سفیدی، از مواردی همچون عدم بارداری زنان و استفاده از مواد معیوب بهداشتی و دارویی، تن دادن به اعمال جنسی تحت تأثیر اغفالگران و فعالیت در باندهای گسترده ملی و بین‌المللی به هر امید و آرزو، به دلیل ناآگاهی یا فقد اطلاعات کافی از سوداگران یقه‌سفید و عدم شناخت ماهیت زیانبار اعمال آنان، می‌توان نام برد. در کنار زنان می‌توان از گروه کودکان که به دلیل ضعف توان فکری و بدنی و فقد پشتوانه‌های اجتماعی و اقتصادی، بازیچه دست افراد به‌ظاهر صالح می‌شوند و متأسفانه مورد سوء استفاده‌های فراوان قرار می‌گیرند نیز یاد کرد. البته، معمولاً کهنسالان نیز از وضعیت بهتری نسبت به گروه اخیر برخوردار نیستند (Tappan, 1997, 46).

۱۱۷

جای تعجب است که در آمارهای جنایی، عوامل نژاد، قومیت و نیز مذهب، کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. دلیل این مسئله شاید در این واقعیت نهفته باشد که جرایم یقه‌سفیدی به گروه‌های مشخصی محدود نمی‌شود؛ زیرا مطلب مهم، تعلق به طبقات عالی و سوء استفاده از موقع و منصب است، ولی وایزبرد در ضمن تحقیقاتی که درباره جرایم یقه‌سفیدی انجام داده است، در نهایت به این نتیجه رسیده است که نژاد سیاه چون کمتر واجد سمت‌های عالی است، نسبت به سفیدپوستان کمتر مرتکب این‌گونه جرایم می‌شوند، تا جایی که حتی در انگلستان براساس تحقیقات کم موجود، بیشتر جرایم یقه‌سفیدی به مردان سفید (white men) اختصاص دارد. وایزبرد با انجام پژوهش‌هایی درباره جرایم یقه‌سفیدی در نیویورک، به این نتیجه دست یافت که ۳۳ درصد از جرایم سوء استفاده از اعتماد و اعتبار، توسط یهودیان صورت پذیرفته است. وی در ادامه می‌افزاید که با وجود افکار تبعیض‌آمیز علیه آنها، واقعیت آن است که مناصب عالی زیادی را یهودیان در اختیار گرفته‌اند. عامل اقتصادی هم تأثیر به‌سزایی در بزه‌دیدگی برخی افراد دارد. در عمل، تهیدستان نیز از دست بزهکاران یقه‌سفید در امان نیستند؛ زیرا این بزهکاران از هر موقعیت و فرصتی برای رسیدن به خواسته‌های خود سود می‌جویند و افراد تهیدست نیز چون از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطح پایینی قرار گرفته‌اند، به امید رسیدن به سطوح بالا فریب این مجرمان آراسته را می‌خورند و

در نهایت، اموال و دارایی‌های محدود خود را نیز از دست می‌دهند. در عمل شاهدیم که مستمندان اصولاً به دنبال کالاهای ارزان‌تر، وسایل مستهلک و دست دوم هستند و همین مسئله آنها را در گرداب ناپیدای بزهکاران خطرناک یقه‌سفید گرفتار می‌سازد. جرم‌شناسان دلایل این موضوع را در ساده‌انگاری، اعتماد نادرست، تعلیمات ناقص و تلاش در جهت استفاده بهینه از حداقل موجود در کمترین زمان ممکن می‌دانند (Weisburd et al, 1991, 211-213).

به‌طور کلی، بررسی آمارهای جنایی در شناساندن سیمای واقعی بزهکاران و شناخت تأثیر مستقیم اقدامات آنها بر بزه‌دیدگان و نیز درک اثر غیرمستقیم اقدامات این بزهکاران بر کل ساختار اجتماعی و اقتصادی یک جامعه و حتی در عرصه جهانی نقش مهم و مؤثری دارد.

اکنون به منظور شناخت تأثیر توسعه و تحولات در ابعاد گوناگون بر میزان و نحوه ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی، در مبحث بعد به این موضوع می‌پردازیم.

اثر توسعه بر جرایم یقه‌سفیدی

در جهان کنونی، همه کشورهای شاهد تأثیرگذاری روند توسعه بر همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و دیگر جنبه‌های موجود هستند. در قلمرو جرم‌شناسی نیز بحث از توسعه و آثار آن در کیفیت و کمیت جرایم در مناطق گوناگون، همواره مورد توجه بوده است. مطالعه تطبیقی تحول جوامع، مبین تفاوت‌های بزهکاری برحسب سطح توسعه کشورهای است. افزایش نسبی و مشابه جرایم در کشورها نیز گویای تأثیر توسعه بر شمار جرایم است. آماری که در اکثر قریب به اتفاق کشورها مشاهده می‌شود، همه حاکی از رشد جرایم براساس ارتقای سطح زندگی و توسعه است (GDP data, 2005). در عصر کنونی، با توسعه مستمر جوامع و ظهور پیشرفت‌های روزافزون علمی و افزایش فناوری‌های نوین به‌ویژه در زمینه دانش رایانه‌ای، نحوه ارتکاب جرایم تغییر یافته است؛ مثلاً بررسی جرایم یقه‌سفیدی در انگلستان، دانمارک، فرانسه و ایرلند - با لحاظ آمارهای موجود - گویای این حقیقت است که نسبت این‌گونه جرایم در مقایسه با جرایم معمولی و جرایم خشونت‌بار مبتنی بر استفاده از نیروی عضلانی، به شدت در

حال افزایش است. این کثرت در سایه استفاده از ابزارهای علمی جدید و نیز توسعه و تحول در همه سطوح پدیدار گشته است. قدر مسلم آنکه سهولت ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی و برآیند منافع حاصل از ارتکاب و حتی آثار و پیامدهای احتمالی، با دیگر جرایم و عواقب خطرناک و دلهره‌آور آنها قابل مقایسه نیست. پس می‌توان گفت با توسعه گسترده و مستمر جوامع و بروز فناوری‌های حیرت‌زای کنونی، جرایم نیز به‌ویژه جرایم یقه‌سفیدی - به شکل قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته‌اند؛ اگرچه این گسترش برحسب میزان توسعه‌یافتگی در جوامع توسعه‌یافته، در حال توسعه و یا عقب‌مانده متفاوت است؛ زیرا براساس پژوهش‌ها و آمارهای موجود، سطح ارتکاب جرم یقه‌سفیدی در جوامع دسته اول، بسیار بیشتر از دسته اخیر است. در جوامع عقب‌مانده همچنان اشکال سنتی جرایم به وقوع می‌پیوندند، حال آنکه گرایش بزه‌کاران جوامع توسعه‌یافته معمولاً به سوی «جرایم تعقلی» با بهره‌گیری از راهکارهای علمی و فنی است. همین مسئله باعث شده است که جرم‌شناسان مارکسیست به گفته اسلاپر و تامبز (Slapper and Tombs)، منشأ جرایم یقه‌سفیدی را در نفس کاپیتالیسم (capitalism) یا سرمایه‌داری جست‌وجو کنند (Weisburd et al, 1991, 109). به نظر می‌رسد آمار جهانی موجود درباره جرایم یقه‌سفیدی، تا اندازه زیادی مؤید گفته مذکور باشد.

پیشگیری از جرایم یقه‌سفیدی

از آنجا که اهمیت جرایم یقه‌سفیدی و دامنه تأثیرگذاری وسیع آنها بر ابعاد زیربنایی جامعه، غیرقابل چشم‌پوشی است و اهتمام جدی و برنامه‌ریزی دقیق بر رفتار مرتکبان این‌گونه جرایم و کیفر آنها ضروری است، روشن است به‌کارگیری راهکارهای اصولی و نظام‌مند به‌منظور ایجاد مانع در مسیر سوء استفاده احتمالی برخی افراد از اعتبار و اقتدار خود باید مورد توجه مدیران نظام عدالت کیفری قرار گیرد. بر همین اساس، لزوم پیشگیری از وقوع جرایم یقه‌سفیدی، گسترش و یا تکرار آنها بیش از گذشته اهمیت یافته است. در این باره، شاهد همکاری‌ها و تلاش‌های مشترکی از سوی اندیشمندان علوم جنایی نظام‌های ملی مختلف در عرصه فراملی و بین‌المللی

هستیم و با آموزه‌های نوین جرم‌شناختی در جهت پیشگیری از گسترش کیفی و کمی این‌گونه جرایم مواجه‌ایم.

از منظر جرم‌شناسی، تقسیمات گوناگونی در زمینه پیشگیری مطرح است که هر یک به اعتباری، حاکی از نگرش ویژه به این امر مهم است. گونه‌ای از پیشگیری، بر کنترل و رفع زمینه‌های جرم‌زا مبتنی است که نشانگر پیشگیری اولیه است. گونه‌ای دیگر، ناظر بر تمهید تدابیر و ایجاد بازدارنده‌هایی است تا از وقوع جرم به وسیله کسانی که بالقوه در معرض آسیب‌های اجتماعی و ارتکاب جرم قرار دارند، پیشگیری شود که در اصطلاح، پیشگیری ثانویه نام گرفته است. در مرحله سوم نیز پیشگیری از راه وضع قوانین مناسب و بازدارنده و برقراری ضمانت اجرای قطعی و مسلم صورت می‌پذیرد تا از وقوع دوباره جرم یا تشویق دیگران به ارتکاب بزه ممانعت به عمل آید. این نوع پیشگیری، در اصطلاح پیشگیری ثالث نام گرفته است. روشن است دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح است که به هر حال، همه در جهت تبیین ضرورت ایجاد مانع در تحقق یا تکرار جرم‌اند.

جرم‌شناسان در زمینه پیشگیری از ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی معتقدند که گام نخست، اعمال نظارت همه‌جانبه دستگاه‌های دولتی و حکومتی است. دیگر آنکه با وضع قوانین قطعی و شدید، ضمانت اجرای مؤثری پدید آید. از سوی دیگر، اطلاع‌رسانی عمومی و ارتقای سطح آگاهی‌های عموم افراد جامعه از راه‌های مختلف، در بالا بردن ضریب اطمینان و امنیت مؤثر خواهد بود. درباره پیشگیری از تکرار بزه یقه‌سفیدی، برخی جرم‌شناسان معتقدند بهتر است از ضربه «تند، کوتاه و شدید» ناشی از زندان‌های کوتاه‌مدت استفاده کرد. همچنین روشن است که نمی‌توان از بازپروری اجتماعی این بزه‌کاران سخن به میان آورد؛ زیرا براساس تعریف، با بزه‌کارانی مواجه‌ایم که بیش از اندازه اجتماعی‌اند، ولی جنبش سیاست جنایی از یک‌سو در مقابل معافیت از مجازاتی که این «یقه‌سفیدان» تاکنون از آن بهره‌مند شده‌اند قد علم می‌کند و از سوی دیگر، خواهان استقرار چنان واکنش اجتماعی است که به‌ویژه با استفاده از برخی تدابیر محدودکننده آزادی، با ایجاد یک نظام پیشگیری یا به عبارتی تربیت بهتر و مجدد مدنی این قبیل مجرمان، زمینه هماهنگی و انسجام هرچه بهتر آنان را با جامعه

فراهم سازد (آنسل، ۱۳۷۵، ۱۲۰).

برخی معتقدند از آنجا که جرم یقه‌سفیدی با جرم خیابانی تفاوت‌های عمده تکنیکی دارد، بنابراین شناسایی موقعیت‌ها و فرصت‌های مجرمانه، توسعه بخشیدن به برنامه‌های نظارتی ویژه و اتخاذ سیاست‌های راهبردی در قبال آنها ضروری است. در واقع، کنترل و پیشگیری از وقوع جرایم یقه‌سفیدی قبل از هر اقدام دیگری، مستلزم شناسایی موقعیت‌های فرصت‌زاست. در این ارتباط سه نظریه مطرح است: نظریه فعالیت روزمره (Routine Activity Theory)، نظریه الگوپذیری جرم (Crime Pattern Theory) و نظریه پیشگیری وضعی جرم (Situational Crime Prevention Theory). هر یک از این نظریه‌ها، در تحلیل اساسی ساختار فرصت (Opportunity Structures) در ارتباط با جرایم یقه‌سفیدی کمک می‌کند (Simpson & Weisburd, 2009, 176-177). طبق نظریه نظریه نخست، وجود سه عنصر اساسی در تحقق شرایط لازم برای واقعه مجرمانه ضروری است: آماج (هدف) جرم، تحریک مجرم و مکانی مشترک یا عمومی - واقعی یا مجازی - به منظور دسترسی مجرم به آماج (Cohen & Felson, 1979, 588-608). در صورتی که این سه عنصر موجود باشند، ممکن است جرم در نبود کنترل مؤثر، واقع شود (Simpson & Weisburd, 2009, 179). بر اساس نظریه الگوپذیری جرم نیز آگاهی مجرمین از فرصت‌های جرم‌زا، از طریق اشتغال در مشاغل قانونی و مشروع بوده است. در حقیقت، مجرمین تمایل دارند تا آماج خود را در محیط‌های آشنا شناسایی کنند. بنابراین فرصت‌های مجرمانه منحصر و محدود در مناطقی است که مجرم در طول فعالیت‌های روزمره خود از آنها عبور می‌کند. این مطلب بیانگر آن است که چرا توزیع وقایع مجرمانه بیشتر مرتبط به عنصر زمان و مکان یا متمرکز بر آن دو می‌باشد تا به اهداف (Brantingham, P. L., and Brantingham, P. J., 1993, 3-18). نظریه پیشگیری وضعی جرم نیز بیانگر آن است که چرا برخی فرصت‌های مجرمانه برای مجرمین در مقایسه با دیگر فرصت‌ها، از جذابیت بیشتری برخوردارند. طبق این نظریه، افراد در درگیری با فعالیت‌های مجرمانه، بر اساس وضعیت‌های ویژه حادث و ناشی از فرصت، تصمیم می‌گیرند. در این ارتباط، مجرمان به سود و زیان فعالیت‌های مجرمانه خود می‌اندیشند (Simpson & Weisburd, 2009, 182-183). بنابراین، تحت لوای

ساختار فرصت، از بین بردن مجال ارتکاب جرم یا کنترل زمینه‌های فرصت‌ساز برای وقوع آن، ضروری است.

در حال حاضر، سیاست‌های تبلیغاتی و تشویق فروش کالا بدون شک یکی از مؤثرترین طرق نفوذ شرکت‌های فراملیتی است و در تغییر نیازهای اساسی افراد و هدایت آن‌ها به سوی مارک‌ها و مصنوعات خاص دخالت دارد. این انتقال سلیقه‌ها برآیند سیاست‌های گسترده بازاریابی و تأثیر آن‌ها بر معرف‌ها و هنجارهاست. در امریکای لاتین قدرت تبلیغات به حدی است که حتی روستاییان بسیار فقیر نیز عملاً خود را ملزم به نوشیدن نوشابه‌هایی همچون کوکاکولا و پپسی می‌دانند؛ ولو آن‌که به قیمت فروش محصولات طبیعی آن‌ها تمام شود (شورای فرهنگ عمومی، به نقل از: ماهنامه علمی - فرهنگی داخلی فرهنگ جمعه، ۱۳۸۸، ۴۹). در این میان، عدم اتخاذ سازوکارهای دقیق نظارتی - حتی در ارتباط با تبلیغات مربوط به تولیدات داخلی - از سوی اصحاب رسانه‌های جمعی، زمینه‌ساز سوء استفاده‌های بعدی خواهد شد.

در مجموع، ضرورت به‌کارگیری تدابیر سالم و سازنده در جهت پیشگیری از وقوع جرایم یقه‌سفیدی - با توجه به ماهیت زیانبار و ویژه آنها و نیز ساختار فکری و موقعیت اجتماعی بزهکاران در این عرصه - از سوی نهادهای قانونی و اجرایی و نیز بررسی همه ابعاد این موضوع با بهره‌گیری از علوم نظری مختلف، به طور جدی احساس می‌شود. در همین جهت، نهادینه‌سازی آموزه‌ها و انگاره‌های دینی در فرهنگ جامعه از راه تقویت حس پای‌بندی به احکام اسلامی به‌عنوان اقدامی کنشی، از سوی متولیان امر و کارگزاران نظام ضروری است. بازشناسی آسیب‌های ناشی از پیروی از فرهنگ مصرفی غرب و نیز تعدیل دواعی مادی افراد جامعه در چهارچوب نظام دینی، عامل مؤثری در تقلیل زمینه وقوع جرایم یقه‌سفیدی و گرایش مردم به بزهکاران چنین جرایمی است.

تأثیر پای‌بندی به آموزه‌ها و انگاره‌های دینی در کاهش جرایم یقه‌سفیدی

با توجه به اینکه جرایم رو به رشد یقه‌سفیدی از یک‌سو در نتیجه رفتار متظاهرانه برخی افراد بهره‌مند از سطح هوشی بالا واقع می‌شوند و از سوی دیگر، سطح آگاهی بزه‌دیدگان این‌گونه جرایم از ماهیت رفتار ارتكابی و شیوه‌های فریبکارانه

مربوط، پایین است؛ بنابراین تشحید افکار عمومی و پیاده‌سازی برنامه‌های راهبردی از سوی کارگزاران نظام عدالت کیفری، بیش از پیش ضرورت می‌یابد. با وجود این، نقش اساسی پای‌بندی به آموزه‌ها و انگاره‌های دینی در کاهش جرایم یقه‌سفیدی غیرقابل کتمان است.

با کمی تأمل در شاخص‌های آماری موجود درباره جرایم یقه‌سفیدی و میزان زیان‌های واقع در مجموع و در سطح اقتصاد ملی، می‌توان دریافت که در این زمینه تفاوت معناداری میان نظام‌های دینی و غیردینی مطرح است. این موضوع به این معناست که پایبندی به اصول اخلاقی و تعالیم دینی و آسمانی، عامل بازدارنده مهمی در قبال بزهکاری و حتی بزه‌دیدگی است.

در میان ادیان آسمانی، دین مبین اسلام با جامعیت بی‌نظیر خود، مبانی نظری استواری را در سطوح و عرصه‌های گوناگون - به‌ویژه عرصه اقتصادی - مطرح ساخته است. خداوند سبحان در سوره‌های متعددی از قرآن کریم، از جمله آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء بر حرمت اکل مال از راه باطل تأکید فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...» ای ایمان‌آوردگان! اموال یکدیگر را به ناحق (باطل) نخورید، مگر آنکه بر تجارتي از روی رضایت و رغبت استوار باشد». راغب اصفهانی بیان می‌دارد: «منظور از این آیه، استفاده از اموال برخلاف موازین شرعی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۳، ۲۰). برخی معتقدند عموم باطل، شامل همه اسباب باطل و نامشروع می‌شود و این معنا از اطلاق عبارت «لَا تَأْكُلُوا» هم استنباط می‌شود (کاظمی، ۱۳۶۷، ۳۲). در آیه شریفه ۱۸۸ از سوره مبارکه بقره نیز آمده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ مال یکدیگر را به ناحق نخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید تا به وسیله رشوه و زور، بخشی از اموال مردم را بخورید؛ با اینکه شما بطلان دعوی خود را می‌دانید». در این آیه نیز «اکل» به معنای مطلق تصرفات و باطل نیز به معنای مطلق آنچه مقابل حق باشد آمده است و از کلمه «بَيْنَكُم» استفاده می‌شود که همه اموال به عموم مردم تعلق دارد و خداوند متعال از راه قوانین عادلانه‌ای که وضع فرموده است، این اموال را میان انسان‌ها به گونه‌ای تقسیم کرده است که ریشه‌های فساد، قطع و

تعداد اقتصادی در اجتماع برقرار شود.

در سنت و سیره نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه نیز بر حرمت درآمدهای نامشروع تأکید شده است. پیامبر اکرم ﷺ در آخرین سال‌های زندگی در مراسم حجة الوداع در مینا توقف فرمودند و با تأکید بر حرمت زمانی و مکانی محل، به دنبال اقرار مخاطبان بر عظمت آن فرمودند: همانا خون‌ها و اموالتان بر یکدیگر حرام است؛ مانند حرمت این روز، در این ماه و در این مکان تا روز قیامت که از اعمالتان پرسیده می‌شود. آنگاه با اعلام این امر و با شهادت گرفتن از همراهان و تأکید بر رد امانت، فرمودند: خون و مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او حلال نیست؛ پس به خودتان [با خوردن مال دیگری و با ریختن خون او] ستم نکنید و بعد از من کافر نشوید (ابن بابویه، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۳۱۵). شیخ انصاری در مکاسب برای اثبات حرمت غش و تدلیس، به روایاتی استناد کرده که در کتب روایی نیز ذکر شده است و از مهم‌ترین آنها حدیث مشهوری است که مطابق آن، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهُمْ؛ آنکه با مسلمان‌ها غش به کار برد، از آنها نیست» (انصاری، ۱۴۱۱، ص ۱۳۶).

از منظر اسلام، صرف غش و تدلیس، حرام است و از عموم تعلیلی که در روایات آمده است استنباط می‌شود که هر آنکه سبب غش و خدعه شود، علاوه بر ضمان، عملش منهی‌عنه، حرام و دارای اثر وضعی است و باعث سد روزی نیز خواهد شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۹۷، ص ۳۶۸).

تدلیس و فریبکاری به اتفاق فقهای امامیه از مکاسب محرمه است و عقل نیز به قبح آن حکم می‌کند (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۱۱۱). ائمه کیفر اعمال یادشده را عذاب اخروی ذکر کرده‌اند. امام علی ع می‌فرماید: «اگر نبود که مرتکب مکر و خدعه در آتش خواهد بود، من از همه مکارتر بودم» (کلینی، [بی‌تا]، ص ۳۳۶). امام باقر ع نیز می‌فرماید: «آنکه با مسلمانان در خرید و فروش، نیرنگ به کار برد، از آنها نیست و در قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا یهود بیش از همه با مسلمانان نیرنگ به کار می‌برند ... بدانید! هر آنکه مسلمانی را بفریبد، خداوند برکت را از رزقش برمی‌دارد و راه معیشت او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند» (انصاری، ۱۴۱۱، ص ۱۴۱).

با وجود این، بازشناسی ریشه‌های مصرف‌زدگی، اتراف یا رفاه‌زدگی، اسراف و ارائه

راهکارهای مؤثر مقابله ضروری است. تبیین صحیح الگوی زندگی در فرهنگ دینی، به‌ویژه درباره جایگاه و اهمیت کسب و کار حلال، لزوم قناعت و رعایت اعتدال در زندگی، ضرورت تقویت عقل معاش و منع الگوبرداری مصرفی به سبک منحط غربی باید از سوی متولیان امر در قالب یک اقدام برنامه‌ریزی شده هدفمند انجام پذیرد. البته علاوه بر فرهنگ‌سازی دینی، نظارت بر شبکه تولید، توزیع و مصرف کالا و نیز لزوم استانداردسازی دولتی و دیگر جلوه‌های حمایتی از تولیدات صنعتی نیز ضروری است؛ زیرا در هر حال، طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام: «همواره آزمندانی هستند که سیری‌ناپذیرند و در اندوختن مال از هر طریق، برای خود حدی نمی‌شناسند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۴۴۲). این بیان زیبا، لزوم توجه به شرایط پیرامون را در هر حال، یادآور می‌شود.

نتیجه

جرم یقه‌سفیدی اصولاً در نتیجه سوء استفاده برخی افراد وجیه‌المله از فرصت‌ها و موقعیت‌های ویژه واقع می‌شود. این جرم، جرم طبقه ممتاز است و شخصیت حقوقی مرتکب از شخصیت حقیقی وی ارجح است. بزهکاران یقه‌سفید به اصل حسابگری جزایی به‌خوبی واقف‌اند و کسب سود، انگیزه اصلی آنان است. عدم آگاهی مردم از وقایع پیرامون - به‌ویژه در عصر حاضر که به هزاره جرایم یقه‌سفیدی شهرت یافته است - آنها را در گرداب ژرف دسیسه‌گران خوش‌سیما افکنده است. رشد فناوری‌های نوین علمی، در عین حال که به سطح زندگی بشریت اعتلا بخشیده است، ولی در مواردی ابزار سوء استفاده را در خدمت برخی سودجویان نهاده است. برخی شیادان، برای نقاب زیبایی صورت، با سیرتی غیرانسانی به هیچ‌چیز جز مطامع مالی یا دواعی نفسانی نمی‌اندیشند. اینها همان بزهکاران یقه‌سفیدی هستند که بسیاری را می‌فریبند و با زد و بندهای آن‌چنانی، معمولاً ردی یا اثری از خود بر جای نمی‌نهند. در اینجاست که نقش دولت چه در قالب اقدامات کُنشی (قبل از وقوع جرم) و چه در قالب اقدامات واکنشی (بعد از وقوع جرم)، آشکار می‌گردد.

امروزه شناسایی زمینه‌های حدوث جرایم یقه‌سفیدی و نیز تنویر افکار عمومی به

وقایع ناشی از اقدامات زیانبار حادث، از سوی متولیان امر، ضروری است؛ بنابراین تدوین برنامه جامع راهبردی در قبال پیشگیری یا مقابله با این جرایم، بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است. در واقع سوء استفاده از مقام و منصب یا به تعبیری رانت‌های دولتی باعث ارتکاب جرایم بسیاری شده است؛ این در حالی است که متأسفانه قانون جامع و برنامه مدونی در این باره به چشم نمی‌خورد. عواملی همچون عدم وجود سازوکارهای نظارتی دقیق بر رسانه‌های جمعی و مطبوعاتی، به‌ویژه درباره تبلیغ مصنوعات، محصولات و خدمات‌رسانی‌ها و نبود سامانه‌های اطلاعاتی مرکزی، آمار ارتکاب جرایم در سایه قدرت و توان اقتصادی را افزایش داده است.

در مجموع، ایجاد عزم ملی در میان آحاد جامعه در برخورد با بزهکاران یقه‌سفید، پیشگیری اجتماعی، تنصیف قانون خاص با ضمانت اجرای قاطع جزایی و آیین دادرسی افتراقی برای رسیدگی به جرایم یقه‌سفیدی از یک‌سو و به‌ویژه تقویت باورهای دینی از سوی دیگر، نقش مؤثری در کاهش آمار جرایم یادشده خواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه؛ مترجم: سیدجعفر شهیدی، ج ۱۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳. ابن بابویه، ابی جعفر محمد [شیخ صدوق]؛ من لایحضره الفقیه؛ بیروت: دارالصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۴. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد؛ المکاسب؛ ج ۱، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق. ۱۲۷
۵. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۶. پیکا، ژرژ؛ جرم‌شناسی؛ مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۷. دانش، تاج‌زمان؛ مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟؛ ج ۷، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۶.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۹. فرخی، حمیدرضا؛ «شاکیان حرفه‌ای»؛ فصلنامه فقه و حقوق، ش ۵، ۱۳۸۴.
۱۰. کاظمی، سیداصغر؛ مدیریت بحران‌های بین‌المللی؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۱. کاظمی، محمدجواد؛ مسالک الافهام إلى آیات الاحکام؛ قم: انتشارات مرتضویه، ۱۳۶۷.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۲، مترجم: جواد مصطفوی، قم: دفتر نشر اهل بیت علیهم‌السلام، [بی‌تا].

۱۳. کی‌نیا، مهدی؛ روانشناسی جنایی؛ ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۴.
۱۴. —؛ مبانی جرم‌شناسی؛ ج ۱، چ ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۵. گسن، ریموند؛ جرم‌شناسی نظری؛ مترجم مهدی کی‌نیا، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۴.
۱۶. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۱، چ ۱، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۷. محمدی، ابوالحسن؛ قواعد فقه؛ چ ۱، تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۳.
۱۸. موسوی اصفهانی، ابوالحسن؛ وسیلة النجاة، تعلیقات: سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی، قم: دارالتعارف، ۱۳۹۷ق.
۱۹. میرعمادی، سیداحمد؛ «اصلاح الگوی مصرف در قرآن و حدیث»؛ ماهنامه علمی - فرهنگی داخلی فرهنگ جمعه، ویژه [نامه] اصلاح الگوی مصرف، ش ۲۷، تهران، ۱۳۸۸.
۲۰. میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال و مالکیت؛ چ ۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸.
۲۱. نجفی، محمدحسن [صاحب جواهر]؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۲، چ ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی؛ دانشنامه جرم‌شناسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۲۳. —؛ تقریرات جرم‌شناسی در زمینه پیشگیری از جرم؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰.
24. Adler, Freda and Mueller Gerhard O. W. and Laufer, William S.; **Criminology**, New York, McGraw Hill, 6th ed., 2007.
25. Albert, J. & Reiss, Jr. & Albert Biderman; **Data Sources on White - Collar Crime**, Law Breaking, Washington D. C., U.S.A. Department of Justice, 1980.
26. Barnett, Cynthia; **The Measurement of White - Collar Crime**

- Using Uniform Crime Reporting (UCR) Data, Washington D. C., Department of Justice, 2000.
27. Black, M. A.; **Black's Law Dictionary**, 6th ed., West Publishing Co., 1991.
 28. Braithwaite, John; **Poverty, Power and White - Collar Crime**, Sutherland and the Paradoxes of Criminological Theory, Australia, 1991.
 29. Brantingham P. L., and Brantingham, P. J., Nodes, **Paths and Edges**: Considerations on the Complexity of Crime and the Physical Environment, Journal of Environmental Psychology, No. 13, 1993.
 30. Cohen, L. E., and Felson, M.; **Social and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach** American Sociological Review, No. 44, 1979.
 31. Croall, Hazel; "Who is the White - Collar Criminal?", British Journal of Criminology, Vol. 29, 1989.
 32. Croall, Hazel; **Understanding White - Collar Crime**, 1st ed., Philadelphia, U.S.A. 2001.
 33. Eugene McLaughlin and John Muncie (Compiled and Edited), **The Sage Dictionary of Criminology**, London: Sage Publications, 1st published, 2007.
 34. Geis, Gilbert and F. Meier, Robert, **White - Collar Crime**, New York: The Free Press, 1995.
 35. Geis, Gilbert; **the Evolution of the Study of Corporate Crime in Blankenship**, New York, Garland, 1993.
 36. GPD Data, **Word Bank Work Development Indicators (WDI)**, 2005.

37. Maguire, Mike and Morgan, Rod and Reiner, Robert (Fourth Edition): **The Oxford Handbook of Criminology**, Oxford University Press, 2007.
38. Manheim, Hermann; **Comparative Criminology**, Boston, Houghton Mifflin, 1965.
39. Nelken, David; **White - Collar Crime**, The Oxford Handbook of Criminology, Edited by Mike Maguire and Rod Morgan, Oxford University Press, 2002.
40. O'Brien, Martin & Majid Yar; **Criminology: The Key Concepts**, London: Routledge Publications, 1st Published, 2002.
41. Punch, M.; **Dirty Business: Exploring Corporate Misconduct**, London: Sage Publications, 1996.
42. Quinny, R., **The Study of White - Collar Crime: Toward a Re - orientation in Theory and Practice**, in G. Geis and R. F. Maier (eds)., **White - collar Crime: Offences in Business, Politics and the Profession, Classic and Contemporary Views**, New York, Garland, 1993.
43. Salinger, Lawrence M. (General Editor); **Encyclopedia of white-collar and corporate crime**, Vol. 1, USA, Sage Publications, 2005.
44. Simpson, Sally S. & Weisburd, David; **The Criminology of White-Collar Crime**, New York, Springer Science+Business Media, LLC 2009.
45. Sutherland, Edwin H. & R. Cressy, Donald; **Criminology, J. B. Lippincott: U.S.A.**, 1978.
46. Sutherland, Edwin H.; **White - Collar Crime, The uncut version:**

with an Introduction by Gilbert Geis and Colin Goff, New Haven, Yale University Press, 1983.

47. Sutherland, Edwin H.; **the Professional Thief, Chicago:** University of Chicago Press, 1973.
48. Tappan, p.; **Who is the Criminal?** R. F. Mire (ed.), New York, Collier and Macmillan, 1997.
49. Weisburd, D. & Wheeler, S. & Waring E. J. & Bode, N.; **Crimes of the Middle Classes: White - Collar Offences in the Federal Courts,** New Haven: CT and London, Yale University Press, 1991.

